

## مخاطب مستقیم حدیث و تاثیر آن بر صدور، فهم و حجیت روایات

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۱۱

حسین محققیان؛ سطح سه حوزه (کارشناسی ارشد)

### چکیده

حجیت حدیث معصومان علیهم السلام برای همه زمان‌ها، مکان‌ها و افراد است؛ اما ایشان متناسب با گنجایش، آگاهی‌های پیشینی مخاطب، نیاز وی و وضعیت جامعه سخن می‌گفتند. شناخت مخاطب مستقیم و جامعه زمان صدور حدیث، در فهم کلام معصوم و نوع حجیت آن نقش دارد. این مقاله درصدد است با بررسی وضعیت مخاطبان و جامعه زمان سه تن از معصومان به عنوان نمونه، تاثیر مخاطب بر ادبیات و محتوای احادیث را تحلیل کند و سپس این تاثیر را بر محدوده حجیت حدیث بررسی نماید. هدف این نوشتار تحلیل یکی از معیارهای فهم حدیث و حل اختلاف برخی اخبار است. این نگاشته توانسته با نگاهی متفاوت به تاریخ حدیث و تطبیق آن با فقه الحدیث، دسته‌بندی و چشم‌انداز نویی در موضوع «اثرگذاری مخاطب مستقیم بر کلام متکلم و برداشت دیگران» ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: فضای صدور حدیث، مقام مخاطب، قضایای حقیقیه و خارجییه، قضیه فی واقعه، تاریخ حدیث، فقه الحدیث.

## پیش‌گفتار

علوم حدیث شاخه‌های چندی دارد که یکی از آنها فقه الحدیث است. اگر فهم درستی از روایات حاصل نشود عمل به آن یا ممکن نیست و یا به هدایت کامل منجر نمی‌شود. فقه الحدیث در بسیاری از بخش‌هایش با اصول فقه ارتباط دارد که یکی از مباحث مشترک تاثیر مخاطب مستقیم بر فهم کلام و ظهورگیری از آن است. عُرف، هنگام سخن گفتن یکی به گنجایش و نیاز مخاطب توجه می‌کند و دیگری به قرینه‌های جایگاه سخن (مقام مخاطب) که به فهم کلام یاری می‌رساند. بر این اساس، سخن گفتن به بیش از نیاز و ظرفیت مخاطب، ضایع کردن مطلب است و آوردن قرائنی که مخاطب، خود، در هنگام سخن می‌فهمد، کاری بیهوده. بر همین اساس معصومان علیهم السلام به عنوان سران عَقَلًا فرمودند: «هیچ گاه پیغمبر از عمق عقل خویش با مردم سخن نگفت، بلکه می‌فرمود: "ما گروه پیامبران مأمور هستیم که با مردم به اندازه عقل آنها سخن بگوییم"»<sup>۱</sup> با توجه به سیره عقلا و احادیث معصومان علیهم السلام، حجیت کلام متکلم برای غیر مخاطبان مستقیم، مشروط به عمومی بودن سخن او یا مشابهت بین مخاطب مستقیم و مخاطبان بعدی است. ضرورت پرداختن به این موضوع از آن روست که در صورت اثبات اختصاصی بودن کلام برای مخاطب مستقیم، تمسک به آن برای دیگران صحیح نیست. هدف این نوشتار تبیین راه‌کارهای شناخت احادیثی است که مخاطبان محدود دارد و فایده آن ارائه راه حل برخی تعارضات و رفع ابهام از بعضی روایات مشکل است.

پرسش‌های اصلی این مقاله عبارت است از یکم: مخاطبان هر یک از معصومان چه کسانی بودند و چه نقشی در صدور روایات داشتند؟ دوم: شناخت این مخاطبان چه نقشی در فهم احادیث دارد؟ سوم: آیا مخاطب، در محدوده حجیت حدیث نقش دارد؟ چگونه؟

این مقاله ابتدا، با بررسی وضعیت جامعه در سه دوره زمانی حضور معصوم، نمایی کلی از احادیث امامان آن دوره و تناسب آن با وضعیت جامعه ارائه کرده و نتیجه بحث را در فهم کلام هر کدام از

آن معصومان به طور نظری بررسی می‌کند. سپس با نظر به سیره عَقَلًا و معصومان - به عنوان سران عَقَلًا - ریشه‌های تاثیر مخاطب بر حجّیت حدیث را بررسی می‌نماید.

با موضوع این پژوهش، کتاب مستقلی یافت نشد. در کتب فقهی هم، برخی روایات، حمل بر قضایای شخصیّه شده و از حجّیت عمومی ساقط شده‌اند؛ اما در این کتب، نگرشی تحلیلی نسبت به حدود و شرائط چنین قضایایی نیامده است.

البته مقاله‌ای با عنوان «شناخت خصوصیات مخاطبان معصومان علیهم السلام و تاثیر آن در فهم حدیث» در شماره ۶۱ فصلنامه علوم حدیث به چاپ رسیده است که در آن به صورت اجمالی، برخی موضوعات اعتقادی که می‌تواند منجر به تفاوت بیان معصومان علیهم السلام نسبت به مخاطبان مختلف شود مورد بحث قرار گرفته است.

روش تحقیق مقاله، کتابخانه‌ای است و برای جمع‌آوری فیش‌های اولیه از نرم افزارهای مکتبه اهل البیت ۱، جامع الاحادیث ۳.۵ و جامع فقه اهل البیت استفاده شد و از طریق بیش از پانصد برگ فیش مطالب به دست آمده، تحلیل و در ساماندهی نویی در قالب ساختار حاضر قرار گرفت.

## الف) مخاطبان و تاثیر آنان بر ادبیات و محتوای احادیث

اهل بیت علیهم السلام نزدیک به سیصد و چهل سال با مردم ارتباط داشتند. در این دوران افراد و گروه‌های مختلف با فرهنگ‌های گوناگون و ملیت‌ها و مذاهب متفاوت، خدمت ایشان می‌رسیدند و معصومان، متناسب با فرهنگ و نیاز مخاطب با او ارتباط برقرار می‌کردند. از این رو شناخت دوران هر امام ضروری است؛ زیرا تا فرهنگ و نیازهای هر دوره شناخته نشود نمی‌توان قرینه‌های حالیه کلام را شناخت. در این بخش، مخاطبان سه دوره زمانی عصر حضور (دوره حضور پیامبر صلی الله علیه و آله، دوره حضور صادقین علیهما السلام، دوره حضور عسکریین علیهما السلام) به طور عمومی شناسایی شده و اقتضای حدیثی هر دوره، متناسب با وضعیت مخاطبان تبیین می‌-

گردد.<sup>۲</sup>

۱۰۲  
*حکایت*  
۳  
ر  
ب  
ن  
ح  
س  
م  
ر  
ن  
م  
و  
ن  
ب  
ن  
ب  
۱۳۹۲

### ۱. مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و آله و تاثیر آنها بر روایات ایشان

بیشتر مسلمانان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله دارای پیشینه جاهلی بودند<sup>۳</sup> و سواد خواندن و نوشتن نداشتند.<sup>۴</sup> آنها پیامبر را به عنوان منجی خود از پستی‌های دوران جاهلیت و مرشد به سوی رستگاری در دنیا و آخرت می‌شناختند و با حاکمیت پیامبر، سخن و سیره ایشان را پذیرفته بودند.<sup>۵</sup> چنین وضعیتی اقتضا می‌کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله سخنان خویش را شمرده بیان کرده<sup>۶</sup> و برخی مطالب را تکرار کنند تا مسلمانانی که از سواد و فرهنگ محروم بودند بتوانند معارف را دریافت نمایند.<sup>۷</sup>

این سطح فرهنگی ایجاب می‌کرد که پیامبر به بیان اولیّات معارف و کلیات آن با زبانی ساده بپردازند. امتیاز این گروه از مخاطبان، در پذیرش معصوم به عنوان حاکم جامعه بود که زمینه را برای بیان مطالب و دستورات حکومتی فراهم کرد. از آنجا که در طبیعتِ اوامر حکومتی، رعایت مصالح و مفسادِ جزئی و مقطعی وجود دارد، بخشی از قضایای غیر عمومی در اینجا شکل می‌گیرد؛ چنانکه گاهی فقها دستورات نبوی را احکام غیر عمومی شمرده و از حجیت عمومی ساقط می‌دانند. امام خمینی رحمه الله ذیل حدیثی که پیامبر دستور دور ریختن خمر را می‌دهند<sup>۸</sup> می‌نویسد: «این دستور پیامبر، بر عدم مالکیت و مالیت خمری که می‌توان آن را به سرکه تبدیل کرد، دلالت ندارد چون ممکن است دستور پیامبر به دلیل مصلحت مهم‌تری بوده باشد. این قضیه در ابتدا، امر به حرمت خمر بوده و برای اینکه حکم عمومی شود حضرت امر به دور ریختن نمودند و این امر، فرمان حکومتی برای ریشه کن کردن فساد است. ریشه کن کردن فساد ممکن نیست مگر به همین دور ریختن؛ مانند اینکه حضرت امر به کندن نخل سمره بن جندب نمودند.»<sup>۹</sup>  
بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار بیان احکام و معارف، نگاه‌های زعامتی داشته و شرایط زمان و مکان را در نظر می‌گیرند؛ اما به جهت وضعیت خاص مسلمانان، تمام موضوع را بیان نمی‌کنند. بر اساس آنچه درباره مخاطبان مستقیم پیامبر گفته شد، در فهم کلمات ایشان باید برخی امور لحاظ شود؛ اول اینکه پیامبر، کوتاه سخن گفته‌اند و وقتی متکلم حکیم سخن کوتاه می‌گوید،

ویژگی کلام حکیمانه، پرمعنا بودن آن است. بنابراین هر کسی به اندازه توانش امکان دریافت خواهد داشت. دوم اینکه تکرارهای پیامبر همیشه به معنای اهمیت مطلب برای همگان نیست، بلکه شاید به جهت عقب افتادگی شدید جامعه آن روز نسبت به آن معرفت باشد. سوم اینکه به دلیل پایه‌ای و کلی‌تر بودن فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله، سخن ایشان چارچوب فهم کلمات سایر معصومان خواهد بود. چهارم اینکه احراز مقدمات حکمت در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله هر چند ممکن؛ ولی در بسیاری از موارد دشوار است؛ چرا که ایشان در بیشتر موارد در صدد بیان تفصیل نبودند تا بتوان از عدم بیان، اطلاق‌گیری کرد. پنجم اینکه برخی از تعبیر به کار رفته در کلمات ایشان ناظر به فرهنگ آن دوره و یا فرهنگ دوره جاهلی است. مثلا جهل در کلمات ایشان الزاما و همیشه به معنای ندانستن نیست، بلکه گاهی به معنای شرک است و در مقابل، علم به معنای دین و توحید است.<sup>۱۱</sup> ششم اینکه به دلیل جایگاه پیامبر نزد مردم در بُعد الهی و حکومتی، معمولا جامعه در صدد پیگیری نظرات پیامبر حتی در موارد ناگفته بود. در چنین فضایی تقریر معصوم اهمیتی دوچندان می‌یابد.

## ۲. مخاطبان امام باقر و امام صادق علیهما السلام و تاثیر آنها بر روایات ایشان

دوره این دو امام را می‌توان فرصتی خاص در تاریخ حدیث شیعه دانست. سال ۹۵ هجری حجاج به هلاکت رسید<sup>۱۱</sup> و در حدود سال ۱۰۰، عمر بن عبدالعزیز فرمان کتابت حدیث را صادر کرد.<sup>۱۲</sup> انتقال فرهنگ و تمدن ایران، روم و یونان، پرسش‌های جدیدی را برای مسلمانها به وجود آورد که این پرسش‌ها در کنار آزادی نسبی ناشی از تزلزل بنی‌امیه و تشکیل حکومت بنی‌عباس، فضای پرسش‌گری را ایجاد کرد. ناتوانی علمای سنی از پاسخ‌گویی، دیدن قوت شاگردان امام سجّاد علیه السلام و به بار نشستن تلاش این دو امام در غفلت‌زدایی از جامعه، مردم را به خانه اهل بیت علیهم السلام هدایت کرد. مردم با اختیار خود، به سراغ امامان آمدند و از فقه و عقاید پرسیدند. آنها این دو امام را عالم آل محمد علیهم السلام می‌دانستند و دانش‌جویی را ارزش می‌شمردند. با

این تفصیل دوره حضور امام باقر و امام صادق علیهما السلام دوره جدیدی در حدیث شیعه محسوب می‌شود.

## ۱/۲. امام باقر علیه السلام

با توجه به مقدمه مذکور، امام باقر علیه السلام فرصت داشتند به تشریح اصول و مبانی دین به همراه تفصیل و قواعد بپردازند و شاگردپروری و گسترش حوزه نوین‌یاد امام سجاد علیه السلام را در برنامه خود قرار دهند.<sup>۱۳</sup> فرهنگ پرسش‌گری به گونه‌ای در بین مخاطبان امام باقر علیه السلام رواج یافت که محمد بن مسلم می‌گوید: «هر گاه موضوعی بر قلب من خطور می‌کرد آن را از امام باقر علیه السلام می‌پرسیدم تا اینکه سی هزار سوال از ایشان پرسیدم.»<sup>۱۴</sup> برخی از آزادمنشان اهل سنت نیز در محضر امام شاگردی کردند.<sup>۱۵</sup> فضای پرسش‌گری موجب شد کسانی مانند زراره، حرمان و طیار که سنی بودند مستبصر شده و جزو بزرگترین شاگردان امام باقر علیه السلام قرار گیرند.<sup>۱۶</sup> وجود راویان سنی و شاگردان مستبصر در کنار فضای علمی به وجود آمده، ایجاب می‌کرد که باقر العلوم علیه السلام مستدلّ به آیات قرآن<sup>۱۷</sup> و سنت پیامبر<sup>۱۸</sup> سخن بگویند. همه اینها کمک کرد تا تعداد احادیث امام باقر علیه السلام افزایش یابد. با توجه به شروع کتابت حدیث از جانب اهل سنت، تلاش‌های قبلی بنی‌امیه برای جعل حدیث و وجود عده‌ای تندرو با عنوان غالی،<sup>۱۹</sup> مشکل احادیث جعلی مطرح شد و عرضه حدیث و کتب حدیثی به امام، به عنوان یک راه حل به وجود آمد.<sup>۲۰</sup> حرکت اهل سنت به سمت قیاس و استحسان در این دوره اوج گرفت<sup>۲۱</sup> و متناسب با آن، امام باقر علیه السلام، مخاطبان را به سمت راههای صحیح ظهورگیری و تنقیح مناظ سوق دادند.<sup>۲۲</sup>

نتیجه اینکه تغییر شرایط مخاطبان موجب صدور احادیث بیشتر و مفصل‌تر از امام باقر علیه السلام شد. شاگردان برجسته، زمینه را برای صدور قواعد اصولی و احکام جزئی فراهم کرده و متکلم را در مقام بیان قرار دادند. بنابراین آسان‌تر می‌توان از کلمات امام باقر علیه السلام اطلاق‌گیری کرد. حتی مفهوم‌گیری برخی از این سخنان نیز آسان می‌شود.

## ۲/۲. امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در زمان زوال بنی امیه به امامت رسیدند. در این دوران، تعلیم و نشر حدیث، گسترش یافت. بسیاری از شاگردان امام، نزد پدر ایشان شاگردی کرده بودند<sup>۲۳</sup> و مبانی فراوانی را می‌دانستند و امام باید آنها را رشد داده، آگاهی‌هایشان را تعمیق کرده و گسترش دهد.<sup>۲۴</sup> چنین نسبتی بین روایات امامین علیهما السلام قابل تعقیب است.

از سوی دیگر فضای قیاس و استحسان گسترش یافته و برخی از شاگردان امام به این روش‌ها متمایل شدند.<sup>۲۵</sup> فعالیت غلات هم اوج گرفت.<sup>۲۶</sup> در چنین فضایی از بُعد فقهی و اصولی می‌توان به دنبال روایات نفی روش‌های باطل فهم شریعت<sup>۲۷</sup> و از بُعد کلامی می‌توان به دنبال روایات جایگاه ائمه گشت.<sup>۲۸</sup>

تلاش امام برای تربیت دانشمندان جدید<sup>۲۹</sup> در خور توجه است. حتی برخی از اینها صلاحیت مرجعیت یافتند.<sup>۳۰</sup> تایید مرجعیت یک گروه یا به معنای تضمین امام نسبت به عدم اشتباه اینها در موضوع مورد ارجاع و یا حداقل به معنای به عهده گرفتن اثر اشتباه غیر عمدی است.

بیان راه‌های شناخت احادیث درست از نادرست، در فضای ایجاد روایات نادرست شکل گرفت؛<sup>۳۱</sup> این راه‌کارها چون در مقام واقع و مواجهه با باطل توصیه شده‌اند، کاملاً عملیاتی‌اند. پس از استقرار حکومت عباسی سخت‌گیری بر امام افزایش یافت<sup>۳۲</sup> و ایشان نیز همانند سایر ائمه علیهم السلام راه تقیه را در پیش گرفتند<sup>۳۳</sup> و باز هم احادیث تقیه‌ای به وجود آمد.

امام صادق علیه السلام با توجه به فضای مستعد حاکم بر جامعه، احادیثی را بیان فرمودند که در اکثر موارد قضایای عمومی و حقیقیه بوده و قابل سرایت به همه زمانها و مکانهاست.

### ۳. مخاطبان امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام و تاثیر آنها بر روایات ایشان

بیشتر دوران امامت این دو امام در حبس یا حصر سپری شد.<sup>۳۴</sup> غالیان فعالیت خود را از سر گرفته بودند.<sup>۳۵</sup> حکومت از ظاهرگرایان حمایت می‌کرد و افکار آنان در سطح جامعه گسترده شد.<sup>۳۶</sup> و آماده کردن جامعه شیعه برای دوران غیبت فضای کلی حاکم بر این دو امام است.

### ۱/۳. امام هادی علیه السلام

در این شرایط امام هادی علیه السلام با استفاده از شبکه وکالت، آن را به سازمانی تشکیلاتی ارتقا دادند<sup>۳۷</sup> و با نامه به مدیریت امور پرداختند.<sup>۳۸</sup> در این روش نیاز عمومی برای مراجعه به امام کم است. مبارزه با غلو یکی دیگر از محورهای فعالیت امام هادی علیه السلام بود که با تبیین امامت و حدود آن و طرد سران غالیان به این امر مهم پرداختند.<sup>۳۹</sup> زیارت جامعه کبیره و احادیث کلامی در موضوعاتی چون جبر و اختیار<sup>۴۰</sup> و صفات خدا<sup>۴۱</sup> میراث حدیثی حضرت در مقابل فعالیت‌های غالیان و ظاهرگرایان است.

با توجه به اینکه بخشی از مراجعان حضوری حضرت، افراد غیر دانشمند بودند که صرفاً به دنبال پاسخ به مشکل شخصی خویش می‌گشتند،<sup>۴۲</sup> کلمات شفاهی منقول از امام، بدون مراجعه به فضای صدور و تطبیق شرایط، قابل سرایت به دیگران نیست.

### ۲/۳. امام حسن عسکری علیه السلام

امام عسکری علیه السلام در اوج فشارها برای یافتن امام آخر الزمان و در حصر شدید زندگی می‌کردند.<sup>۴۳</sup> مخاطبان حدیث در زمان ایشان دو گروه بودند؛ یکی، اصحاب دانشمند و حدیث-شناسی چون محمد بن حسن صفار صاحب بصائر الدرجات.<sup>۴۴</sup> دوم، شیعیان و افراد معمولی که برای حل مشکلات خود به امام مراجعه می‌کردند.<sup>۴۵</sup> احادیث نقل شده توسط گروه اول مشتمل بر مسائل علمی پیچیده و به صورت تفصیلی<sup>۴۶</sup> یا مسائل اختلافی است که نیاز به راهنمایی امام داشت.<sup>۴۷</sup> بیشتر این مسائل از طریق سازمان وکالت<sup>۴۸</sup> و به وسیله نامه<sup>۴۹</sup> پرسیده شد. روایات گروه دوم، مسائل معمولی است.<sup>۵۰</sup>

محصور بودن امام، موجب کمی روایات ایشان شد به گونه‌ای که فقط حدود چهارصد<sup>۵۱</sup> روایت از ایشان رسیده که حدود ۱۵۰ راوی، ناقل آن هستند<sup>۵۲</sup> و بیشتر آنها افراد معمولی‌اند که توثیق و تضعیفی ندارند. در مراجعه به روایات امام باید به این نکته توجه کرد که بیشتر این راویان، عالم



نمودند و در مسائل شخصی از حضرت سوال می‌کردند و چه بسا حضرت، ناظر به قضیه فی واقعه یا قضیه خارجییه پاسخی داده باشند. شاید یکی از علّت‌های کم بودن روایات امام در میان کتب اصحاب، همین موضوع باشد.<sup>۵۳</sup>

پس از آشنایی اجمالی با جامعه و مخاطبان این سه دوره حضور معصومان علیهم السلام، ضرورت بررسی نقش مخاطبان در احادیث روشن شده و معلوم می‌شود که در مطالعات دینی اعم از فقه و سایر عرصه‌ها بررسی این تاثیر پیش از نظریه‌پردازی لازم است. همچنین در بررسی تطبیقی روشن می‌شود که بیشتر سخنان معصومان علیهم السلام از حیث محتوا فراگیر بوده؛ اما حکمت‌ها، تعلیل‌ها و مثال‌های بیان شده معمولاً متناسب با مخاطب است. با توجه به این کثرت، می‌توان اصل را بر عمومی بودن فرمایشات اهل بیت قرار داد؛ اما تاسیس این اصل منافی لزوم بهره بردن از تاریخ حدیث در مباحث فقهی، اصولی، کلامی و تفسیری مستند به نصوص نیست.

## ب) تاثیر مخاطب بر حجّیت حدیث

در بخش قبلی روشن شد که مخاطبان معصومان بر ادبیات و محتوای احادیث تاثیر گذاردند. اکنون لازم است بررسی شود که آیا مخاطبان می‌توانند در حجیت احادیث نقش داشته باشند. به عبارت دیگر آیا می‌شود برخی از احادیث را برای مخاطبان خاص و یا در دایره‌ای محدود، حجّت دانست و در فراتر از آن حجّت نشمرد؟

### ۱. قضایای خارجییه، مصداقی از تاثیر مخاطب بر حجّیت حدیث

برخی از احادیث، متناسب با خارج، صادر شده‌اند و جنبه حقیقی ندارند. در فقه به گروهی از این روایات «قضیه فی واقعه» گفته می‌شود. بعضی از فقها، بعد از عبارت «قضیه فی واقعه» تعابیر دیگر هم آورده‌اند؛ مانند «قضیه فی واقعه، فلا تتعدی»<sup>۵۴</sup> قضیه‌ای در یک مورد که قابل تعدی نیست، «قضیه فی واقعه، و هو علیه السلام أعلم بما أوجب فی ذلک الحکم»<sup>۵۵</sup> قضیه‌ای در یک

مورد که امام به آنچه در این حکم واجب شده آگاه تر است، «انها قضیة فی واقعة مخصوصة فلا عموم لها.»<sup>۵۶</sup> این قضیه در مورد مخصوصی است پس عمومیت ندارد، «لأنها قضیة فی واقعة فلا تعم لمخالفتها الأدلة»<sup>۵۷</sup> به خاطر اینکه این قضیه ای است در یک مورد پس مخالفتش با ادله، عمومیت ندارد، «ان هذه قضیة فی واقعة و قضایا الوقائع لا یجب تعديها إلى نظائرها»<sup>۵۸</sup> این قضیه ای است در یک مورد و لازم نیست احکام قضایای موردی به نظایرش سرایت کند، «قضیة فی واقعة لا عموم لها فیحتمل اختصاصها بواقعة اقترنت بأمر أو جبت الحكم بما فيها»<sup>۵۹</sup> قضیه ای است در یک مورد که عمومیت ندارد، بنابراین ممکن است به موردی اختصاص داشته باشد که همراه اموری است و حکم به دلیل آن امور صادر شده است.

از مجموع این کلمات به دست می آید که منظور از «قضیة فی واقعة» حکمی است که به ماجرا و قضیه خاصی اختصاص دارد و قابل سرایت به غیر آن نیست. این قضایا جزو «قضایای خارجیه»<sup>۶۰</sup> در مقابل «قضایای حقیقیه» است.<sup>۶۱</sup>

مثلا بدون رضایت ورثه وصیت به بیش از یک سوم مال، باطل است و اگر مورث، یکی از وراث را از ارث محروم کند این وصیت فقط در یک سوم نافذ است. در یک روایت<sup>۶۲</sup> امام درباره فرزندی که با کنیز پدر زنا کرده بود و پدر او را از ارث محروم کرد این وصیت را نافذ دانستند. فقها این روایت را قضیه فی واقعه دانسته اند؛<sup>۶۳</sup> فقط شیخ صدوق قائل است که اگر موردی با تمام شرایط این روایت سازگار بود به آن عمل می شود.<sup>۶۴</sup> نمونه دیگر این است که اگر فردی به قصد خیانت وارد خانه دیگری شود و صاحب خانه او را بکشد خون این فردی که قصد خیانت داشته هدر است. در یک روایت<sup>۶۵</sup> امام علی علیه السلام درباره مردی که با زنی ارتباط داشت و صاحب خانه، آن مرد را کشت و زوجه، شوهر خود را کشت، فرمودند که زن در عوض شوهر خود کشته می شود و باید دیه مرد خائن را نیز پردازد. فقها این روایت را مختص همین مورد دانسته اند.<sup>۶۶</sup>

در این موارد، مخاطب به تنهایی یا به همراه مجموعه‌ای از عوامل دیگر، همانگونه که در ادبیات و محتوای روایات صادر شده از معصومان نقش دارد، می‌تواند در محدوده حجیت حدیث هم نقش داشته باشد.

بنابراین جداسازی قضایای حقیقی از قضایای شخصی، یکی از ضرورت‌های کار حدیثی است. تا زمانی که عمومی بودن یک حکم - و لو با تاسیس اصل - احراز نشود استفاده از آن به عنوان مستند حکم شرعی عمومی ممکن نیست. حجیت عمومی یک حدیث، مشروط به عمومی بودن آن از نظر متکلم حکیم است. در تحلیل این مساله باید ریشه‌های تاثیر مخاطب بر دایره حجیت حدیث را شناخت که برای آن سه راه می‌توان پیمود؛ یکی، تحلیل سیره عقلاً در برخورد با مخاطبان مختلف؛ دوم، تحلیل سیره و سخن معصومان علیهم السلام در سخن گفتن با مخاطبان مختلف؛ سوم، بررسی و تحلیل تطبیقی فرضیه «نقش مخاطب در محدوده حجیت حدیث» بر روایات متعارض.

بحث بعدی در صدد است سیره عقلاً در برخورد با مخاطبان مختلف را تحلیل کرده و آن را با سیره معصومان علیهم السلام تطبیق دهد. هدف از این کار، کشف ریشه‌های تاثیر مخاطب بر صدور و محدوده حجیت کلام است. سیره معصومان علیهم السلام نیز به عنوان سران عقلاً بررسی می‌شود. در حقیقت آنچه در بخش پیشین درباره تناسب سیره معصومان با وضعیت جامعه و نیاز مردم بیان شد، پایه بررسی‌های این قسمت است. فایده این بخش زمینه‌سازی برای اثبات فرضیه «نقش مخاطب در محدوده حجیت حدیث» است که نتیجه آن در حل برخی از اختلافات حدیثی روشن شده و نیز در فهم روشمند حدیث اثرگذار است.

## ۲. ریشه‌های اثرگذاری مخاطب بر محدوده حجیت حدیث

مخاطبان بر حجیت حدیث، اثر می‌گذارند. این تاثیر از طریق توجه به سیره عقلاً قابل کشف و تبیین است چه اینکه عقلاً با توجه به شخصیت و ظرفیت مخاطب، او را طرف صحبت قرار داده و

به خواسته‌های او جواب می‌دهند و فرض این است که معصومان نیز با رعایت همین اصول، با مخاطبان مواجه می‌شدند.

## ۱/۲. لحاظ آگاهی‌های پیشینی مخاطب

عُقلا با توجّه به اطلاعات قبلی مخاطب، به وی اطلاعات جدید می‌دهند. دانش پایه مخاطب در میزان و نوع اطلاعات ارائه شده جدید نقش دارد. برای دانش‌آموزی که هنوز شمردن اعداد از یک تا صد را نمی‌داند درباره کسر و اعشار صحبت نمی‌شود و به دانش‌آموزی که تازه، کسر و اعشار را یاد گرفته، جبر و هندسه نمی‌گویند. همین شیوه در اطلاع‌رسانی قوانین وجود دارد. قانون‌گذار پس از تصویب نهایی قانون برای وکلا و کسانی که از مجموعه قوانین اطلاع دارند، قانون را به صورت ماده و تبصره و با بیان جزئیات تبیین می‌کند؛ در حالی که برای افراد عادی جامعه به گفتن کلیات، امور مهم قوانین و نتیجه آن اکتفا می‌کند.

بر اساس مطالب بخش اول مقاله، مخاطبان ائمه دو گروه‌اند؛ یکی، خواص از اصحاب مانند محمد بن مسلم و یونس بن عبد الرحمان که بیشتر احادیث ائمه از طریق این گروه انتقال یافته است. دوم، افرادی که در مجموعه‌های حدیثی نام آنها اندک دیده می‌شود و اطلاعات رجالی چندانی درباره آنان وجود ندارد. بیشتر این افراد که اشخاص عادی جامعه بودند سوالات شخصی خود را از امام می‌پرسیدند بدون اینکه قصد یادگیری حکم کلی و یا تعلیم آن به دیگران را داشته باشند. معصومان علیهم السلام در سخن گفتن با گروه اول که آنها را برای بیان احکام تربیت کرده بودند<sup>۶۷</sup> معمولاً اصول و قواعد عام را بیان می‌داشتند و به دست آوردن احکام فروع را بر عهده این اصحاب می‌گذاشتند چنانچه در روایتی امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «بر ماست که اصول را برای شما بیان کنیم و بر شماست که فروع را به دست آورید.»<sup>۶۸</sup>

ائمه علیهم السلام در برابر دسته دوم که نگاهی مقطعی و قشری به مساله داشتند و بیش از این را تاب نمی‌آوردند، به رفع نیاز فرد اکتفا می‌کردند. مثلاً امام صادق علیه السلام در برابر سوال علی بن سعید بصری - که در کتب فهرست و رجال از او نامی نیامده و فقط یک روایت از وی در کتب

اربعه نقل شده- حکمی را بیان می‌کنند که از او رفع مشکل کند و بعد از حلّ مشکل، برای به دست آوردن حکم واقعی، او را به فضیل بن یسار ارجاع می‌دهند.<sup>۶۹</sup>

بنابراین در مراجعه به احادیث، ابتدا باید مخاطب مستقیم معصوم را شناخت؛ زیرا گاهی شناخت وی در فهم روایت و در اختیار قراردادن برخی قرائن اثرگذار است.

## ۲/۲. لزوم حفظ موقعیت مخاطب

عُقلاً هنگام سخن گفتن، شخصیت و موقعیت خود و مخاطب را رعایت می‌کنند. مثلاً دروغ گفتن، ۱۱۱ از نظر انسانی کاری نکوهیده است؛ ولی با مراجعه به سیره عقلاً مواردی را می‌توان یافت که دروغ، پسندیده است. جایی که حفظ جان شخص یا مال، ناموس و آبروی وی در برابر دشمن متوقف بر دروغ باشد، عُقلاً این خلاف‌گویی را نکوهیده نمی‌دانند. در منطق و کلام، درباره حسن و قبح اقتضایی راست‌گویی و دروغ‌گویی بحث شده است.<sup>۷۰</sup> در فقه هم درباره جواز دروغ‌گویی بر اساس حکم ثانوی بحث می‌شود.<sup>۷۱</sup>

ائم‌ه‌علیهم‌السلام برای حفظ شیعیان، دستور به تقیه می‌دادند و حکم واقعی را در جایی که فرد در خطر بود بیان نمی‌کردند و بعدها اصحاب، از موضوع اطلاع یافته و به علت حکم امام پی می‌بردند. به عنوان نمونه، داود رقی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: به حضرت عرض کردم: چگونه باید وضو گرفت؟ ایشان فرمودند: شستن هر عضو، یک بار، واجب است؛ دو بار، سنت پیامبر است و سه بار آب ریختن، بدعت و حرام است. آنگاه داود زریبی وارد شد و همین سوال را از امام پرسید. حضرت در جواب فرمودند: سه بار، هر عضو وضو را باید شست. داود رقی می‌گوید: از این اختلاف بیان حضرت تعجب کردم تا جایی که حضرت، امر به سکوت و آرامش کردند. در جلسه دیگری که مدتها بعد، نزد امام صادق علیه‌السلام بودم، داود زریبی وارد شد. حضرت به او فرمودند: ماجرای خود را برای داود رقی بیان کن تا از شک خارج شود. داود زریبی ماجرای خود را اینگونه بیان کرد که من باغی در کنار باغ منصور دوانیقی دارم. به منصور خبر داده بودند که من از شیعیان امام صادق علیه‌السلام هستم؛ لذا منصور دوانیقی وضو گرفتن من



را زیر نظر گرفت تا در صورتی که مانند شیعیان وضو می‌گیرم من را به قتل برساند؛ اما من به دستور امام به شیوه اهل سنت وضو می‌گرفتم وقتی منصور این شیوه وضو گرفتن را از من دید، نه تنها از خون من گذشت، بلکه به من پاداشی هم داد. آنگاه امام صادق علیه السلام به داود رقی چیزی فرمودند که خط مشی کلی ائمه را بیان می‌کند. ایشان فرمودند: به علت حفظ جان او اینگونه دستور دادم. سپس داود زرّبی رو به امام کرد و عرضه داشت امیدوارم همان‌طور که در دنیا جان ما را حفظ می‌کنید در قیامت نیز ما را مورد شفاعت خود قرار دهید. در ادامه حضرت به داود زرّبی طریقه صحیح وضو گرفتن را آموزش داده و می‌فرمایند: از امروز اینگونه وضو بگیر.<sup>۷۲</sup> بنابراین در فهم کلام معصوم باید به جهت صدور آن توجه کرد.

### ۳/۲. لزوم پوشیده داشتن برخی حقایق

هنگام سخن گفتن نمی‌شود همه حقایق را بدون توجه به وضعیت مخاطب در اختیار او نهاد. میزان درک و تحمّل مخاطب در ارائه حقایق، اثرگذار است. نمونه این سیره در اطلاع دادن از مصیبت-هاست که آهسته آهسته به مخاطب گفته می‌شود و با زمینه‌چینی و آماده کردن او، خبر را به صورت پله‌ای به وی می‌دهند.

ائمه هدی علیهم السلام در انتقال بسیاری از معارف به این شیوه عمل کردند. مثلاً در بیان مقامات خود برای پیشگیری از گمراهی و شرک اصحاب، روش تبیین مرحله به مرحله را در پیش گرفتند. حتی از اصحاب خاص خواستند که بسیاری از حقایق معرفتی را از دیگران پنهان بدارند. مرحوم محمد تقی مجلسی می‌نویسد: «امامان در بیان صفات خویش، از اصحاب خود بیشتر از اهل سنت تقیه می‌کردند چه اینکه طبع آنها تمایل به غلو پیدا نکند.»<sup>۷۳</sup>

بنابراین شناخت توان تحمّل مخاطب، در فهم بهتر کلام معصوم موثر است و جهت‌دهی سخن و روح آن را مشخص می‌کند.

## ۴/۲. بسنده کردن به قرینه‌های موجود در هنگام سخن گفتن

عُرف، در بیان مقصود خود به قرینه‌های موجود در حال سخن، توجه کرده و حرف‌های خود را با نظر به این قرائن بیان می‌کند؛ چه اینکه با وجود قرینه‌ها، تکرار آن در سخن، کاری بیهوده است. مثلاً وقتی مادر به همسر خود می‌گوید برای کودک شیر بخر و پدر و مادر هر دو می‌دانند که کودک به شیر گاو حساسیت دارد پدر می‌فهمد که منظور مادر، شیر خشک یا هر شیر دیگری است که کودک به آن حساسیت ندارد؛ لذا پدر نمی‌تواند شیر گاو بخرد و بعد بگوید: کلام تو اطلاق داشت. چون اصلاً متکلم در مقام مطلق‌گویی نیست تا بتوان از کلامش اطلاق گرفت، بلکه تخصیص و تقیید مقامی، کلام او را از اطلاق در می‌آورد.

همین سیره در عملکرد معصومان علیهم السلام قابل پیگیری است. ایشان با بسنده کردن به قرینه‌های مقامی از تکرار آن در کلام خودداری می‌کردند. از بین رفتن این قرینه‌ها می‌تواند سخن را از حالت عمومی درآورده و به حکمی شخصی تبدیل کند. مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله پس از جنگ بدر نسبت به اسرای دشمن فرمودند: هر کس به ده نفر از مسلمانان، خواندن و نوشتن بیاموزد آزاد می‌شود.<sup>۷۴</sup> ظاهر این جمله حکمی کلی برای همه زمان‌هاست. اما توجه به قرائن حال صدور، می‌تواند محدوده این حکم را محدود کند. این جمله در زمانی که بیشتر مسلمان‌ها بی‌سواد بودند و بی‌سوادی، خطری بزرگ محسوب می‌شد و در مقابل، برخی از مشرکان اسیر شده دارای امتیاز مهم سواد بودند، صادر شد. در حقیقت، پیامبر چیزی را از مشرکان خواستند که در شرایط عادی به راحتی قابل دستیابی نبود. هیچ‌گاه در شرایط عادی، مشرکان حاضر نبودند این امتیاز را به مسلمان‌ها بدهند. بنابراین شاید نتوان گفت که در جنگ‌های امروز اگر دشمن اسیر شده به یک نفر از افراد خودی، خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد می‌شود؛ چون خواندن و نوشتن امتیاز خاصی نیست که در اختیار افراد اندکی بوده و دستیابی به آن مشکل باشد.

بنابراین بدون بررسی و در نظر گرفتن قرائن حالیه، برداشت از حدیث، برابر است با نادیده گرفتن بخشی از متن حدیث، یعنی همان‌طور که نفهیدن متن قسمتی از حدیث، مساوی با عدم برداشت

صحيح از كل آن روايت است نادیده گرفتن قرائن حالیه نیز فهم متن را از مسیر صحيح خارج می‌کند.

## ۵/۲. لزوم سخن گفتن به زبان مخاطب

عُرف هنگام سخن گفتن از الفاظی استفاده می‌کنند که برای مخاطب شناخته شده و قابل فهم باشد. وقتی کلام گوینده برای شنونده قابل فهم است که گوینده، از واژه‌های آشنا برای شنونده، استفاده کند. امامان علیهم السلام در مقام سخن، مراعات مخاطب را کرده و از الفاظ قابل فهم استفاده می‌کردند. برخی از این الفاظ در فرهنگ آن روز، بار معنوی خاصی داشت که با مراجعه به کتب لغت امروزی به دست نمی‌آید. مثلاً تعمق، امروزه به معنی دقت و به کُنه مطلب رسیدن است و یک صفت نیکو محسوب می‌شود؛ اما این لفظ برای مخاطبان زمان معصوم، معنای دیگری داشت که صفتی منفی بود. خلیل فراهیدی نوشته: «تعمق به معنی زیاده‌روی برای رسیدن به کُنه مطلب است.»<sup>۷۵</sup> با توجه به این معنا روایتی<sup>۷۶</sup> که در آن امام سجاد علیه السلام می‌فرماید خداوند سوره توحید و آیات اوّل سوره حدید را برای متعمقون آخر الزمان نازل فرموده برای مذمت این افراد است نه مدح آنها؛ چنانچه امام علی علیه السلام می‌فرماید: کفر بر چهار پایه بنا شده است: تعمق، تنازع، زیغ و شقاق.<sup>۷۷</sup>

برای فهم این دسته از روایات باید به دنبال قرائن دیگری خارج از روایت بود و با کنار هم قرار دادن احادیثی که این واژه خاص در آنها به کار رفته معنا را به دست آورد.

حتی در زمان حضور معصوم نیز ممکن است مخاطبان شهرهای مختلف برداشت متفاوتی از روایت داشته باشند که همه آنها حجّت نیست. مثلاً در روایات، خوردن عدس برای رقت قلب توصیه شده<sup>۷۸</sup> اما برای فهم مراد از عدس باید به زبان مردم حجاز در آن زمان مراجعه کرد. در همان زمان راویانی از عراق خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و همین سوال را از ایشان پرسیدند که حضرت در جواب فرمودند مراد از عدس آن چیزی است که شما آن را حمص می‌گویید.<sup>۷۹</sup> یعنی مراد از عدس، نخود است.



## نتیجه‌گیری

با توجه به تعریف "قضیه فی واقعه" در کلمات فقهاء به عنوان حکمی که به ماجرا و قضیه خاصی اختصاص دارد و قابل سرایت به غیر آن نیست و با تحلیل تفاوت گفتار و سیره معصومان علیهم السلام در برخورد با مخاطبان مختلف که از دانش تاریخ حدیث بدست می‌آید می‌توان به عنوان یک روش جهت جمع عرفی بین روایات متعارض استناد نمود. همچنین با تحلیل سیره عقلاء در ارتباط با مخاطبان متفاوت و مقایسه آن با سیره اهل بیت علیهم السلام می‌توان پنج تاثیری که مخاطبان مستقیم حدیث در گفتار و سیره معصومان علیهم السلام داشته‌اند را بدست آورد. این پنج تاثیر عبارت‌اند از لزوم رعایت آگاهی‌های پیشین مخاطب، حفظ شخصیت مخاطب، کتمان برخی از حقائق نسبت به مخاطب خاص، بسنده کردن به قرینه‌های حالیه و لزوم سخن گفتن به زبان مخاطب.

## پیشنهاد‌های پژوهشی

۱. بررسی تطبیقی نقش تاریخ حدیث در برداشت‌های فقهی.
۲. بررسی تطبیقی نقش راویان در محتواهای صادره از معصومان.
۳. بررسی ملاک‌های تفکیک قضایای خارجی از حقیقیه.

## پی نوشت‌ها:

۱. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۵.
۲. حجت الاسلام و المسلمین استاد سیدمحمد کاظم طباطبائی در کتاب تاریخ حدیث شیعه عصر حضور، وضعیت دوران معصومان و شاگردان ایشان را بررسی کرده‌اند. این نوشتار یافته‌های کتاب مذکور را چند قدم به جلو برده است. در مقاله حاضر سه دوره حضور معصومان علیهم السلام به عنوان نمونه بررسی و تحلیل‌های نوینی با بهره‌گیری از منابع گسترده‌تر ارائه شده است. نگاه فقه‌الحدیثی به مباحث تاریخ حدیث، پرداختن به زوایایی از زندگی معصومان که نیازمند تحلیل‌های بین رشته‌ای است، توجه به جزئیات مشترک تاریخ حدیث و فقه الحدیث و استنادات قابل توجه، از ویژگی‌های این مقاله است.
۳. رک: احمد بن حنبل، مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۲.
۴. رک: البلاذری، فتوح البلدان، ج ۳، ص ۵۸۰، ح ۱۱۰۴.
۵. رک: احمد بن حنبل، مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۲.
۶. رک: نسائی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۰۹.
۷. رک: البخاری، الصحيح، ج ۱، ص ۳۲.
۸. رک: شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۳۵، ح ۷۰.
۹. الموسوی الخمینی، سید روح الله، المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۲۱.
۱۰. رک: حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۵۷؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۶۵، ص ۲۰۱، ش ۸۲۷۹؛ شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹، ح ۳۲۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۴۲، ح ۵۸۸۱ و نیز رک: محمد ری شهری، حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۱۲۱ و ۲۶۷.
۱۱. رک: السیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۵.
۱۲. رک: خطیب بغدادی، تقييد العلم، ص ۱۰۶.
۱۳. رک: الکینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۹۴، ح ۳.
۱۴. رک: مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۲۰۱.
۱۵. مثل حکم بن عتیبه. رک: مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۰.
۱۶. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۲۱۰ ذیل ح ۳۷۰ «و حکمی عن علی بن الحسن بن فضال أنه قال: کان الحکم من فقهاء العامة و کان أستاذ زرارۃ و حرمان و الطیار قبل ان یروا هذا الأمر.»

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۵. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَدَّثْتُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ.

۱۸. با عبارت «قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و» «قال امير المومنين عليه السلام» از امام باقر عليه السلام روايات مختلفی نقل شده است. همچنين می فرماید: «أَنْهُ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ يُرْسَلُهُ وَ لَا يُسْنِدُهُ فَقَالَ إِذَا حَدَّثْتُ الْحَدِيثَ فَلَمْ أُسْنِدْهُ فَسَنَدِي فِيهِ أَبِي عَنِ جَدِّي عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ.» مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۷.

۱۹. مانند مغيرة بن سعيد. ر.ك: كشي، محمد بن عمر، رجال كشي، ص ۲۲۳، ح ۳۹۹ تا ح ۴۰۸.

۲۰. ر.ك: كشي، محمد بن عمر، رجال كشي، ص ۱۰۵ اذيل ح ۱۶۷.

۲۱. امام سجاد عليه السلام از عمل به قياس نهی فرمودند (شيخ صدوق، محمد بن علی ابن بابويه، كمال الدين ج ۱ ص ۳۲۴ ح ۹)؛ امام باقر عليه السلام حتی از مراجعه به اصحاب قياس نهی کردند (شيخ مفيد، محمد بن محمد، الامالي، ص ۵۱، ح ۱۲)؛ امام صادق عليه السلام اشکالات موردی روش ابوحنيفه را بيان نمودند (شيخ صدوق، محمد بن علی ابن بابويه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۰، ح ۵)

۲۲. امام باقر عليه السلام در مقابل قياس، قواعد اصولی و فقهی را به اصحاب آموزش دادند مثل قاعده فراغ (شيخ طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج ۲، ص ۳۴۴، ح ۱۱۴) قاعده لا ضرر (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۲، ح ۲) قواعد تعادل و تراجيح (شيخ طوسی، محمد بن حسن، الامالي، ص ۲۳۱، ح ۴۱۰) اصل حليت (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۳۳۹، ح ۱) اصل استصحاب (شيخ صدوق، محمد بن علی ابن بابويه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۱).

۲۳. ر.ك: كشي، محمد بن عمر، رجال كشي، ص ۲۳۸، ح ۴۳۱، فی تسمية الفقهاء من أصحاب أبي جعفر و أبي عبد الله.

۲۴. ر.ك: شيخ مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۲۰۱؛ شيخ صدوق، محمد بن علی ابن بابويه، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۱۹، ح ۳۱۱۱ و كشي، محمد بن عمر، رجال كشي، ص ۱۷۰، ح ۲۸۶.

۲۵. ر.ك: كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ۷، ص ۳۰۰، ح ۶.

۲۶. ر.ك: كشي، محمد بن عمر، رجال كشي، ص ۲۲۵، ح ۴۰۲.

۲۷. ر.ك: كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ۷، ص ۳۰۰، ح ۶، كشي، محمد بن عمر، رجال كشي، ص ۱۸۹، ح ۳۳۱، جمعی از نویسندگان، اصول ستة عشر (كتاب درست بن منصور) ص ۱۶۵، شيخ مفيد، محمد بن محمد،

- الامالی، ص ۵۱، ح ۱۲، شیخ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۱۸۸ و البرقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۱۴.
۲۸. ر.ک: شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۶۵۰، ح ۱۳۴۹؛ کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۲۹۷، ح ۵۲۵ و ص ۳۲۷ ذیل ح ۵۹۲ و ص ۲۲۳ ح ۴۰۰ و احادیث بعدی آن.
۲۹. ر.ک: کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۳۷۵، ح ۷۰۵.
۳۰. ر.ک: همان، ص ۳۲۱، ح ۶۰۴.
۳۱. ر.ک: همان، ص ۲۲۴، ح ۴۰۱.
۳۲. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ص ۲، ص ۲۱۸، ح ۹.
۳۳. ر.ک: شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۱۷، ح ۹۶۵.
۳۴. ر.ک: همان ج ۱ ص ۴۹۸ ح ۲ و مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ص ۲۷۲ و الخصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۳۶۷.
۳۵. ر.ک: کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۵۲۲، ح ۱۰۰۵ و ص ۵۲۳، ح ۱۰۰۶ و ص ۵۲۵، ح ۱۰۰۷.
۳۶. ر.ک: السیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۳۷۳.
۳۷. ر.ک: کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۵۱۲، ح ۹۹۱ و ص ۵۱۳، ح ۹۹۲.
۳۸. ر.ک: راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ج ۱ ص ۴۱۹، ح ۲۲.
۳۹. ر.ک: کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۵۲۰ و ۵۲۱ احادیث ۹۹۹ تا ۱۰۰۱.
۴۰. ر.ک: حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۴۵۸.
۴۱. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۹، شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، ص ۲۲۷، ح ۲ و طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹.
۴۲. ر.ک: شیخ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۹۱.
۴۳. ر.ک: مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ص ۲۵۴ و حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
۴۴. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، الفهرست، ص ۳۵۴ شماره ۹۴۸.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۷ و ۱۵، ح ۵۱۲، ح ۲۱.
۴۶. همان، ج ۵، ص ۲۹۳، ح ۵؛ ج ۷، ص ۴۶، ح ۲ و ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۲.
۴۷. همان، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۱۰.

۴۸. رک: مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۷.

۴۹. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۷ و شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، کمال الدین، ص ۴۷۳ و ۴۵۷.

۵۰. طبری، عماد الدین، بشارة المصطفی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۵۱. ابن تعداد به جز روایات کتاب تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام است.

۵۲. ابن آمار با مراجعه به مسند امام عسکری علیه السلام تالیف آقای عطاردی به دست آمد.

۵۳. علت‌های دیگر کمی احادیث ایشان عبارت‌اند از: تدوین اولین جوامع حدیثی شیعه در زمان امام رضا و امام جواد، کم بودن مدت امامت ایشان، آماده سازی شیعیان جهت دوران غیبت و تحت نظر بودن ایشان از جانب حکومت.

۵۴. فاضل ابی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۵۱۱.

۵۵. همان، ج ۲، ص ۶۴۵.

۵۶. محقق حلی، الرسائل التسع، ص ۱۴۷.

۵۷. علامه حلی، ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۵۳۶.

۵۸. حلی، جمال الدین، المهذب البارع، ج ۵، ص ۲۰۰.

۵۹. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۴۱.

۶۰. می‌توان قضیه خارجیّه را اعم از قضیه فی واقعه دانست و گروهی از قضایای خارجیّه را مشتمل بر موارد مشابه با محدودیت‌های خاص، شمرد.

۶۱. رک: نائینی، میرزا محمد حسین، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۲۰.

۶۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۵.

۶۳. علامه حلی، ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۵۳۶ و نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۳۲۹.

۶۴. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۰، ذیل ح ۵۵۱۵.

۶۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۹۳، ح ۱۳.

۶۶. حلی، جمال الدین، المقتصر من شرح المختصر، ص ۴۴۵ و حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۴۰۰.

۶۷. رک: نجاشی، احمد بن علی، الفهرست، ص ۴۴۷، شماره ۱۲۰۸؛ کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۱۳۶، ح ۲۱۶ و ص ۱۳۲، ح ۲۷۳.

۶۸. حلی، ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵.
۶۹. ر.ک: شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۸، ح ۷.
۷۰. آمدی، سیف الدین، غایة المرام، ص ۱۰۴.
۷۱. ر.ک: عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامه، ج ۱۷، ص ۳۰۷.
۷۲. ر.ک: شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، ص ۳۱۳، ح ۵۶۴ و شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۲۷.
۷۳. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، ج ۱۳، ص ۲۴۰.
۷۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۶.
۷۵. الفراهیدی، الخلیل، العین، ج ۱، ص ۱۸۷.
۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۳. «عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمٌ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَأَى ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ.»
۷۷. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۷۴.
۷۸. البرقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۶۳۹ به بعد.
۷۹. همان، ج ۲، ص ۵۰۵، ح ۶۴۵ و ۶۴۶ و نیز ر.ک: ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۶۴۲.

## منابع:

۱. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲. احمد بن حنبل، مسند ابن حنبل، ۶جلد، بیروت، دار صادر.
۳. البلاذری، فتوح البلدان، الدكتور صلاح الدین المنجد، ۳جلد، قاهره، مکتبه النهضة المصریه.
۴. النسائی، السنن الکبری، عبد الغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، ۶جلد، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، سال ۱۹۹۱م.
۵. خطیب بغدادی، تقیید العلم، تحقیق یوسف العش، ۱جلد، چاپ دوم، دار احیاء السنة النبویه، سال ۱۲۱  
۱۹۷۴م.
۶. البخاری، صحیح البخاری، ۸جلد، دار الفکر للطباعه و النشر، سال ۱۹۸۱م.
۷. شیخ طوسی، محمد بن حسین، تهذیب الاحکام، محقق حسن الموسوی، ۱۰جلد، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب السلامیه، سال ۱۴۰۷ه.
۸. الموسوی الخمینی، سید روح الله، المکاسب المحرمه، ۲جلد، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سال ۱۴۱۵ه.
۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، محمد باقر خراسان، ۲جلد، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، سال ۱۴۰۳ه.
۱۰. شیخ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، محقق علی اکبر غفاری، ۱جلد، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، سال ۱۴۱۴ه.
۱۱. مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۴جلد، چاپ اول، قم، علامه، سال ۱۳۷۹ه.
۱۲. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، علی اکبر غفاری، ۱جلد، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، سال ۱۳۶۳ش.
۱۳. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی (اختیار معرفه الرجال)، محقق شیخ طوسی، محمد بن حسین و حسن مصطفوی، ۱جلد، چاپ اول، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، سال ۱۴۰۹ه.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسین، الرجال، جواد قیومی اصفهانی، ۱جلد، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین، سال ۱۳۷۳ش.



۱۵. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، موسسه ال البيت، ۲ جلد، چاپ اول، قم کنگره شیخ مفید، سال ۱۴۱۳هـ.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، علی اکبر غفاری، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، اسلامیه، سال ۱۳۹۵هـ.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد، الامالی، حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، ۱ جلد، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، سال ۱۴۱۳هـ.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرائع، محقق سید محمد صادق بحر العلوم، ۲ جلد، چاپ، نجف، المکتبه الحیدریه، سال ۱۹۶۶م.
۱۹. عده من العلماء، الاصول الستة عشر (کتاب درست بن منصور)، ۱ جلد، چاپ اول، قم، دار الشبستری للمطبوعات، سال ۱۳۶۳ش.
۲۰. النجاشی، احمد بن علی، الفهرست، ۱ جلد، چاپ ششم، قم، جامعه مدرسین، سال ۱۳۶۵ش.
۲۱. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، مهدی لاجوردی، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸هـ.
۲۲. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، ۱ جلد، چاپ ششم، تهران، کتابچی، سال ۱۳۷۶ش،
۲۳. فاضل ابی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ۲ جلد، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین، سال ۱۴۱۷هـ.
۲۴. محقق حلی، الرسائل التسع، رضا استادی، ۱ جلد، چاپ اول، قم، کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی، سال ۱۴۱۳هـ.
۲۵. علامه حلی، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی و عبدالرحیم بروجردی، ۴ جلد، چاپ اول، قم، موسسه اسماعیلیان، سال ۱۳۷۸هـ.
۲۶. جمال الدین حلی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، مجتبی عراقی، ۵ جلد، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، سال ۱۴۰۷هـ.
۲۷. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل، ۲ جلد، چاپ اول، قم، موسسه ال البيت، سال ۱۲۳۱هـ.
۲۸. حلی، ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محقق حسن بن احمد الموسوی و ابوالحسن ابن



المسيح، ٣ جلد، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، سال ١٤١٠هـ.

٢٩. آمدی، سیف الدین، غایة المرام فی علم الکلام، ١ جلد، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، سال ١٤١٣هـ.

٣٠. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامه، محمد باقر خالصی، ٢٣ جلد، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، سال ١٤١٩هـ.

٣١. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، موسوی کرمانی و حسین و اشتهاوردی علی پناه، ١٤ جلد، چاپ دوم، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، سال ١٤٠٦هـ.

١٢٣

٣٢. ابن سعد، الطبقات الکبری، ٨ جلد، بیروت، دار صادر.

٣٣. العطاردی، الشیخ عزیز الله، مسند الامام العسکری علیه السلام، قم، المؤتمر الاعالمی للامام الرضا علیه السلام، سال ١٤١٠هـ.

٣٤. نائینی، میرزا محمد حسین، کتاب الصلاة، مقرر محمد علی کاظمی خراسانی، ٢ جلد، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، سال ١٤١١هـ.

٣٥. شیخ طوسی، محمد بن حسین، الامالی، محقق موسسه بعثت، ١ جلد، چاپ اول، قم، دار الثقافه، سال ١٤١٤هـ.

٣٦. الفراهیدی، الخلیل، العین، محقق دکتر مهدی مخزومی و ابراهیم السامرائی، ٨ جلد، چاپ دوم، موسسه دارالهجره، سال ١٤١٠هـ.

٣٧. ابن عساکر، تاریخ دمشق، محقق علی شیری، ٧٠ جلد، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، سال ١٤١٥هـ.

٣٨. متقی هندی، کنز العمال، تحقیق لشیخ بکری حیانی، تصحیح وفهرست الشیخ صفوة السقا، ١٦ جلد، بیروت، موسسه الرساله، سال ١٩٨٩م.

٣٩. محمد ری شهری، حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ١٤ جلد، چاپ اول، قم، دارالحديث، سال ١٣٨٦ش.

٤٠. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، مصحح علی اکبر غفاری، ٤ جلد، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ١٤١٣هـ.



۴۱. البرقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح جلال الدین محدث، ۲ جلد، چاپ دوم، قم، دار  
الکتب الاسلامیه، سال ۱۳۷۱ هـ.
۴۲. نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، مصحح عباس قوجانی و علی آخوندی، ۴۳ جلد، چاپ هفتم،  
بیروت، دار احیاء التراث العربی، سال ۱۴۰۴ هـ.
۴۳. حلی، جمال الدین، المقتصر من شرح المختصر، مصحح سید مهدی رجائی، چاپ اول، مشهد، مجمع  
البحوث الاسلامیه، سال ۱۴۱۰ هـ.
۴۴. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، محقق علی اکبر غفاری، ۱ جلد، چاپ اول، قم، جامعه  
مدرسین، سال ۱۳۶۲ ش.
۴۵. طباطبائی، سید محمد کاظم، تاریخ حدیث شیعه عصر حضور، چاپ اول، تهران، دانشکده علوم حدیث  
و انتشارات سمت، سال ۱۳۸۸ ش.
۴۶. السیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، تصحیح لجنة من الادباء، یک جلد، بیروت، مطابع معتوق اخوان.
۴۷. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، تصحیح موسسه امام مهدی له ۳ جلد، چاپ اول، قم، موسسه  
امام مهدی له سال ۱۴۰۹ هـ.
۴۸. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، یک جلد، چاپ سوم، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۴۹. الخصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ۱ جلد، بیروت، البلاغ، سال ۱۴۱۹ هـ.
۵۰. حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ۱ جلد، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری.
۵۱. طبری، عماد الدین، بشاره المصطفی لشیهه المرتضی، ۱ جلد، چاپ دوم، نجف، المکتب الحیدریه،  
سال ۱۳۸۳ هـ.
۵۲. نصرت نیل ساز، محمد کاظم رحمان ستایش، محمد مجید شیخ بهائی، شناخت خصوصیات مخاطبان  
معصومان علیهم السلام و تأثیر آن در فهم حدیث، فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث، شماره ۶۱،  
پائیز ۱۳۹۰.